

## دکتر لسلی آلن، مراثی، جلسه ۱۰

مراثی ۳: ۵۲-۶۶

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه دهم، مراثی ۳: ۵۲-۶۶ است.

در این ویدیو، به بخش پایانی مراثی، فصل ۳، آیات ۵۲ تا ۶۶ می‌رسیم.

من این بخش را به عنوان شهادت دیگری در نظر می‌گیرم، در این مورد، یک مرثیه دعای فردی مبتنی بر شکایت که شامل امید نیز می‌شود. به گمان من، این شهادت پایانی از سخنران اصلی، مرپی در نقش خود به عنوان یک شفادهنده زخمی، می‌آید و او از تجربه خود به عنوان کمکی برای تجربیات و احساسات جماعت صحبت می‌کند. پیش از این، در ابتدای فصل ۳، ما یک مرثیه دعای مبتنی بر غم و اندوه یافتیم، اما در اینجا این مرثیه بر اساس شکایت است.

تفاوت دیگر با شهادتی که در ابتدای فصل آمده است این است که این شهادت از ارجاعات سوم شخص به عنوان گزارش استفاده نمی‌کند. این شهادت به شکل مستقیم یک دعا با ارجاعات دوم شخص است. مرپی می‌گوید، من اینگونه دعا می‌کردم، و بنابراین این یک مرثیه دعای خالص است که در اینجا بازتولید شده است.

این به عنوان یک گزارش سوم شخص ارائه نشده است و مثال دیگری از تجربه شخصی مرپی ارائه می‌دهد، اما تجربه‌ای متفاوت از آنچه در شهادت آغازین از آن صحبت شده است. اما باز هم، این یک تجربه شخصی فردی است، نه یک تجربه مشترک با دیگران. اما این شهادت مبتنی بر شکایت است و در عبارت آغازین، دشمنان بی‌دلیل من، خلاصه شده است و در آنجا درست در ابتدا یک بیانیه شکایت داریم.

در شهادت قبلی، اشاره‌ای به خشم خدا، خشم او، وجود دارد و آن نیز به نوعی تیتیر شهادت بود و در پس خشم، مانند فصل‌های ۱ و ۲، به گناه نرفته‌ی انسان اشاره می‌کرد. در شهادت اول، مرپی با جماعت‌ها و جماعت یهودیه که پس از جنگ در یهودا مانده بودند، همدردی کرد و گفت: من هم زمانی علیه خدا گناه کردم و نیاز داشتم که ناله‌ی دعایم را به خدا برسانم، و در آنجا او تلویحاً به چیزی اشاره می‌کرد که شما هم باید در موقعیت اجتماعی خود انجام دهید. او به عنوان یک الگو برای جماعت عمل می‌کرد.

اینجا هم همینطور است. در پایان فصل ۳، او می‌گوید، من یک بار از دست دشمنان شخصی‌ام در موقعیتی رنج ناعادلانه‌ای قرار گرفتم و نیاز داشتم دعای مناسبی در مورد آن به درگاه خدا ارائه دهم. این همان مسیری است که شما باید با شکایات خود علیه دشمنان جمعی‌تان طی کنید، و بنابراین شفادهنده‌ی زخمی در مورد زخم دیگری صحبت می‌کند که به او وارد شده بود تا به جماعت زخمی در حال حاضر در آسیب رساندن به آنها کمک کند.

مرپی پیش از این شعر، مستقیماً در آیات ۳۴ تا ۳۶، همانطور که در ویدیوی قبلی دیدیم، در مورد اشغال اشغال پس از جنگ صحبت کرده است، و این همان است، و ما در آیه ۵۱ متوجه تجاوز به زنان جوان توسط نیروهای خارجی پس از جنگ شدیم، و بنابراین بسیار در مورد تجربه فعلی و سه مسیر، گذرگاه یا خط سیری که ما در مرثیه‌ها، غم، گناه و شکایت به آنها نگاه کرده‌ایم، صحبت می‌کند. غم و اندوه احتمالاً به دلیل رنجش طبیعی که در قلب آنها ایجاد می‌کند، بیشتر در جماعت احساس نگرانی ایجاد می‌کرد. بنابراین یادداشت خوبی بود که در فصل ۳ به پایان برسد، تا جماعت را تشویق کند که ناله و زاری دعای خود را در

مورد شکایات خود به خدا بیاورند و در مورد آنها به خدا بگویند، و شهادت خود او انگیزه‌ای برای آنها برای انجام این کار است.

احتمالاً این مؤثرترین مسیر از بین سه مسیر بود که جماعت را به حرکت درآورد و با دعای خودشان پاسخ داد. در این مرثیه دعا، وضعیت پیچیده‌ای وجود دارد. در واقع دو مرثیه در یک مرثیه گنجانده شده است یا دو قسمت از آن در یک مرثیه بیان شده است، قسمت جداگانه با همان دشمنان، و قسمت اول در آیات ۵۴ تا ۵۸ ارائه شده است، مشکل چه بود، و سپس خدا در آیات ۵۵ تا ۵۸ به آن رسیدگی کرد، اما مشکل ۵۲ دوباره از همان دشمنان شعله‌ور شد، و بنابراین در آیات ۵۹ تا ۶۶، این درخواست از خدا وجود دارد که با وضعیت بد جدید مقابله کند.

و بنابراین، ما در این مورد گزارشی داریم که به خدا ارائه شده است، در مورد وضعیت قبلی که در این مرثیه دعا گنجانده شده است، اما همه آن خطاب به خداست، داستان دفعه قبل و نحوه پاسخ مساعد خدا را برای خدا تعریف می‌کند و از او می‌خواهد که لطفاً دوباره این کار را انجام دهد. بنابراین وضعیت اینجا همین است، اما مفسران در مورد اینکه قسمت اول کجا تمام می‌شود و قسمت دوم کجا شروع می‌شود، مردد هستند. اما من قاطعانه فکر می‌کنم که در پایان ۵۸ است که به پایان قسمت اول می‌رسیم و سپس ۵۹ قسمت جدید و مرثیه واقعی را که در این شهادت می‌یابیم، آغاز می‌کند.

جدید اینطور برداشت نمی‌کند، چون می‌گوید، تو چند فعل گذشته داری؛ در ۵۵، من نام تو را RSV اما خواندم، سپس در ۵۶، تو التماس مرا شنیدی؛ در ۵۷، وقتی تو را خواندم، نزدیک آمدی، تو گفتی، قسمت اول. اما سپس، در ۵۸، تو از حق من دفاع کردی، زندگی مرا نجات دادی، ظلمی که به من شده را دیدی، حق جدید، با ۵۸، ما آن قسمت جدید را آغاز می‌کنیم RSV مرا قضاوت کن. و بنابراین، از دیدگاه

در ۵۸، ما NIV اینطور نیست، و من فکر می‌کنم آنها از این نظر درست می‌گویند زیرا در NIV اما در مورد زمان‌های گذشته داریم، نه زمان‌های کامل، بلکه زمان‌های گذشته. تو، پروردگارا، به جای آن افعال کامل پرونده مرا به دست گرفتی؛ تو جان مرا نجات دادی. و من فکر می‌کنم این بسیار منطقی است زیرا ۵۸ در مورد نتیجه آن وضعیت و کاری که خدا به شیوه‌ای بسیار مناسب انجام داد صحبت می‌کند.

و بنابراین، اینجا نقطه‌ی شروع ماست؛ در پایان آیه‌ی ۵۸ و سپس ۵۹، دعایی برای این پیچیدگی آن موقعیت می‌آید. بسیار خوب، در نگاه اول یک نکته‌ی عجیب دیگر هم وجود دارد، اما فکر می‌کنم متن، نحوه‌ی استفاده از برخی افعال را روشن می‌کند و ما معانی جداگانه‌ای برای آنها داریم. برای مثال، فعل «دیدن» را در «آیه‌ی ۵۹ داریم»: «تو تمام بدخواهی و تمام توطئه‌های آنها را علیه من دیده‌ای».

خب، این یعنی که قبلاً توجه شما را جلب کرده است. این نیروی فعل دیدن است. اما با این اوصاف، وقتی به آیه ۶۳ می‌رسیم، چه بنشینند و چه برخیزند، می‌بینم، من مفعول سرودهای طعنه‌آمیزشان هستم. در آنجا، آن دیدن، بیشتر به همان شکلی که قبلاً در کتاب استفاده شده است، استفاده می‌شود، نگاه کن و ببین، خدایا، کاری در موردش بکن.

فقط مشاهده‌اش نکن، بلکه کاری در موردش انجام بده. و بنابراین کاربردهای کاملاً متفاوتی برای آن فعل وجود دارد، دیدن، اما به نظر من، متن کلی این را روشن می‌کند. و از طرف دیگر، ما همین تفاوت را با فعل شنیدن هم داریم.

در آیه ۵۶، این جمله را داریم، و تو التماس مرا شنیدی؛ گوش خود را نبند. یعنی تو به آن گوش دادی، تو کاری در مورد آن انجام دادی، تو کاری در مورد آن انجام دادی. اما در آیه ۶۳، تو طعنه‌های آنها را شنیده‌ای، ای خداوند، تمام توطئه‌های آنها علیه من.

این به نوع دیگری از شنوایی اشاره دارد که خدا دارد. اینطور نیست که او به آن گوش داده و کاری مثبت در مورد آن انجام داده باشد، اما حداقل مورد توجه او قرار گرفته است. و بنابراین در اینجا، آنها در قسمت‌های مختلف به معانی مختلفی استفاده می‌شوند، اما همانطور که می‌گوییم، در متن کلی، موضوع سراسر است.

اما در واقع، این چیزی است که باید در مورد آن فکر کرد. حالا، بیایید کلی‌تر فکر کنیم. شهادت در مورد اول، گناه بود و شهادت در مورد دوم، شکایت.

اینها موضوعات کلی آنها بودند. و البته، اشاره‌ای کلی به گناه و نارضایتی جامعه وجود دارد. این چیزی است که بر اساس آن است.

قصه‌ی این است که از احساس گناه و شکایت خود به عنوان وسیله‌ای برای یکی شدن با جماعت استفاده کند تا آنها بتوانند آن دو پدیده را با دعا‌های مناسب به درگاه خدا بیاورند. اما بیایید دوباره در مورد تطبیق احساس گناه و شکایت فکر کنیم. و در اینجا دوباره می‌خواهم به فصل دهم اشعیا در آن پیشگویی اساسی اشاره کنم، جایی که هر دو با هم ترکیب شده‌اند.

و آشور عصای خشم خداست. از همین جا شروع می‌شود. و خشم خدا آشکارا پاسخی است به گناه یهودا علیه او.

و این یک جنبه است. اما دشمن زیاده‌روی کرد. دشمن زیاده‌روی کرد.

و آنها فراتر از اراده و نیت خدا عمل کردند. و آنها بی‌جهت ظالم بودند. و بنابراین، این به یک شکایت تبدیل می‌شود.

و خب، این یک موقعیت پیچیده است. فکر می‌کنم از کار کشیشی‌ام در مورد غم و گناه و شکایت برایتان مثالی زدم. و همه اینها در یک موقعیت.

این هم یک تجربه مشابه دیگر که یکی از بیمارانم برایم تعریف کرد. وارد اتاق یکی از بیماران شدم. بیماری بود که به طور معمول روی ویلچر زندگی می‌کرد.

و او دیگر نمی‌توانست راه برود. و انواع بیماری‌ها را داشت. و اینجا با یکی دیگر از همین بیماری‌ها در رختخواب دراز کشیده بود.

اما او اصلاً نمی‌خواست در موردش صحبت کند. و اولین کلماتش به من این بود که پدر و مادرم مرا رها کرده‌اند. و او آنجا بود.

او خیلی احساس تنهایی می‌کرد. او اصلاً هیچ حمایتی از طرف والدینش نداشت. و در ادامه گفت وقتی به خواهرم زنگ می‌زنم، گوشی را جواب نمی‌دهد.

او جوابم را نمی‌دهد. و بنابراین، والدین و خواهرش هر دو ارتباطشان را با او قطع کرده بودند. و به همین دلیل از این وضعیت ناراحت بود.

من همچنین جزئیاتی در مورد او در گزارش پزشکی‌اش خواندم. و اتفاقاً می‌دانستم که او ازدواج کرده است. بنابراین، پرسیدم، آیا همسران به دیدن شما می‌آید؟ او گفت: او به

او بیشتر شب‌ها می‌آید. این موضوع برایم تعجب‌آور بود چون می‌دانستم آنها چند مایل دورتر زندگی می‌کنند. و برای همسرش خیلی سخت بود که بیشتر شب‌ها به دیدنش بیاید.

اما او ادامه داد. حرفش تمام نشده بود. با عذرخواهی گفت، او مکزیکی است.

و بعد می‌توانستم آن سناریو را درک کنم، اینکه آن خانواده سفیدپوست آنکو به خاطر ازدواج پسرشان با این زن مکزیکی علیه او شده بودند. و او کمی از شرم و تعصب آنها را با لحنی عذرخواهی‌آمیز به اشتراک گذاشت طوری که احساس کرد لازم است اضافه کند که او مکزیکی است. و بنابراین، احساس کردم که باید چیزی گفته شود.

اغلب کسی مستقیماً با بیماران مشاوره نمی‌کند، اما من احساس کردم که این کار خیلی ضروری است. گفتم، وقتی همسران امشب می‌آید، می‌خواهم دو چیز به او بگویم. می‌خواهم بگویم چقدر او را دوست دارید.

و می‌خواهم بگویم که چقدر از اینکه او خانواده است سپاسگزارم. او خانواده است. و خب، اینطور شد.

این شکایت از خانواده‌ی اصلی‌اش وجود داشت. حتی به خاطر ازدواج با این زن مکزیکی هم احساس گناه می‌کرد. و در کل، غم و اندوه زیادی وجود داشت.

و آنجا با هم ترکیب شدند. بنابراین، آنها همانطور که در آن موقعیت، در سوگواری‌ها، با هم سازگار بودند، با هم سازگارند. این یک موقعیت پیچیده است.

بنابراین، بیایید با جزئیات از آیه ۵۲ شروع کنیم - کسانی که بی‌جهت با من دشمنی کردند. بفرمایید، شکایت

من هیچ کار اشتباهی نکرده بودم، اما آنها آنجا بودند و مرا آزار می‌دادند. و هیچ دلیلی هم برای این کار وجود نداشت. تقصیر از آنها بود، نه از من.

این بیت کمی ایراد دارد. اگر به ابیات بعدی نگاه RSV آنها مرا مثل یک پرنده شکار کرده‌اند. در نسخه جدید. کنید، زمان گذشته را می‌بینید.

آنها مرا زنده در گودال انداختند. به من سنگ پرتاب کردند. آب از سرم گذشت.

و سپس نام تو را خواندم. مجموعه‌ای از افعال گذشته. و این مطمئناً همان چیزی است که در آیه ۵۲ به آن نیاز داریم.

اونا منو مثل یه پرنده شکار کردن. نه اینکه مثل یه پرنده شکار کرده باشن. پس فکر کنم این یه اشتباه تاپی بوده که از چشم مصحح دور مونده.

درباره این قسمت اول صحبت. part by نه، Hunted me. در آنجا زمان گذشته دارد NIV، و در واقع می‌کند که حالا گذشته بود.

کسانی که بی دلیل دشمن من بودند، مرا مانند پرنده‌ای شکار کرده‌اند. همانطور که اغلب در مرثیه‌ها از استعاره استفاده می‌شود. و این استعاره شکار است که آنها را در تعقیب و آزار دنبال می‌کند.

و ادامه دارد. آنها مرا زنده زنده در گودالی انداختند و سنگ به سمت پرتاب کردند. آب روی سرم بسته شد.

گفتم گم شده‌ام. و بعد در ۵۵ سالگی، از اعماق گودال نامت را صدا زدم. و این هم یک استعاره‌ی دیگر.

انگار او را در یک حوض، یک مخزن آب انداخته بودند. و این در واقع در برخی موارد در عهد عتیق اتفاق افتاده است. شاید به یاد داشته باشید که برادران یوسف، یوسف را در پیدایش ۳۷، در یک حوض خشک انداختند.

و شاید به یاد داشته باشید که در باب ۳۸ کتاب ارمیا، ارمیا به درون یک چاه گل‌آلود انداخته شد. خب، فکر می‌کنم اینجا به عنوان یک استعاره استفاده شده است. انگار چنین موقعیتی بوده است.

انواع مختلفی از استعاره در مزامیر استفاده شده است. و یکی از آنها که بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، در مورد محدودیت است. و ما چند روز پیش در مورد آن صحبت می‌کردیم، محدودیت.

به سختی می‌توانستی نفس بکشی، انگار که در یک کمد زندانی شده بودی، و می‌خواستی به مکانی وسیع برده شوی، جایی که بتوانی آزاد باشی، رشد کنی و زندگی طبیعی‌تری داشته باشی. و این یک نوع تغییر است. این مخزن، نوعی تغییر از آن وضعیت است.

بسیار NIV در مورد بخش دوم آیه ۵۳ کمی عدم قطعیت وجود دارد. آنها به من سنگ پرتاب کردند. و مشابه است.

فقط فعل را تغییر می‌دهد. و می‌گوید آنها به من سنگ پرتاب کردند. مشکل این است که اسم عبری مفرد است.

و کاری که ترجمه‌های ما انجام داده‌اند این است که آن فعل مفرد را به عنوان فعل جمعی در نظر گرفته‌اند که می‌تواند چنین باشد. اما یک روش جایگزین برای فهم متن وجود دارد که برخی از مفسران از آن پیروی می‌کنند. و این بسیار جالب و بسیار محتمل است و ممکن است درست باشد.

این یک سنگ است. این یک درپوش روی مخزن است تا از ورود حیوانات و حشرات جلوگیری کند، و این خیلی خوب جا می‌شود.

این حس حبس شدن را تشدید می‌کرد، حبس شدن در این مخزن آب با آن سرِ سنگی‌اش که نمی‌توانستی تکانش بدهی یا از جایت بیرون بیاوری. و آنجا بودی. این فقدان آزادی است که محدود شده است.

و خب، این خیلی خوب جور درمی‌آید. و بعد یک پیچیدگی دیگر هم در این استعاره وجود دارد. آن یک مخزن آب خشک نبود.

آن یک مخزن گل‌آلود نبود. آب داشت، و مفهومی این است که آب زیادی در آن بوده است.

و بالای سرش بود. و بنابراین، این یک موقعیت غیرممکن است. و بنابراین، ما واکنش را دریافت می‌کنیم، من گم شده‌ام.

من گم شده‌ام - آن حالت ناامیدی آنجاست. و بحران خیلی بزرگ است.

این آزار و اذیت از سوی دشمنانش چنان طاقت‌فرسا است که او نمی‌تواند آن را تحمل کند. او از زندگی ناامید می‌شود. در این گزارش، او به خدا یادآوری می‌کند که چگونه او این وضعیت را برایش به وجود آورده است.

ای خداوند، از اعماق گودال، در آن تنگنا، در حالی که دشمنانم مرا سخت در فشار قرار داده بودند، نام تو را خواندم و تو التماس مرا شنیدی.

التماس من چه بود؟ گوش خود را بر فریاد کمک من نبند، بلکه مرا تسکین ده. و آنگاه هنگامی که تو را خواندم، نزدیک آمدی. گفتم، نترس.

و بنابراین این حرکت ادامه دارد. او تمام تلاش خود را می‌کند، تمام کاری که از دستش برمی‌آید انجام می‌دهد تا از خدا کمک بخواهد. او به خدا یادآوری می‌کند که چگونه اینگونه دعا کرده است و نقل قولی از مرثیه قبلی خود در آن قسمت اول را بیان می‌کند.

و او گفت، شما شنیدید، و تصمیم گرفتید کاری در مورد آن انجام دهید. گوش دادید. و در واقع، وقتی شما را خواندم، نزدیک آمدید.

شما گفتید، نترسید. و فکر می‌کنم در ویدیوی قبلی اشاره کردیم که وقتی کسی در معبد دعاهایش را به درگاه خدا می‌آورد، می‌تواند انتظار پاسخ واقعی به دعا را داشته باشد. و افرادی در میان کارکنان معبد بودند، انبیا یا کاهنان معبد، که قدرت داشتند همان لحظه از جانب خدا پاسخی بدهند.

و بنابراین، از طریق آنها، خدا سخن می‌گوید. و او گفت، نترسید. و این چیزی است که شاید قبلاً تا حدودی به آن اشاره کرده باشم؛ این چیزی است که ما هر از گاهی در مزامیر می‌یابیم.

فکر می‌کنم قبلاً به مزمور ۱۲ اشاره کردم که با مرثیه‌ای در آیات ۱ تا ۴ آغاز می‌شود. و سپس در آیه ۵ از خدا پاسخی دریافت می‌کنیم، خداوند می‌گوید: «چون فقرا غارت شده‌اند، چون نیازمندان ناله می‌کنند، اکنون برخیزم. آنها را در امنی که آرزویش را دارند، قرار خواهم داد.» و سپس مرثیه‌ای در مزمور ۳۵ و آیه ۳ وجود دارد که از خدا می‌خواهد به همین شکل سخن بگوید.

مزمور ۳۵ آیه ۳، نیزه و نیزه را به سوی تعقیب‌کنندگانم بکشید. برای من بجنگید. به جان من بگویید، من نجات تو هستم.

و این هم از این. این پاسخی بود که او از خدا انتظار داشت. چنین پاسخی در برخی دیگر از مزامیر نیز مفروض است.

مزمور ۶ در آیات ۱ تا ۷ از مرثیه سخن می‌گوید، اما در آیه ۸ لحن کاملاً تغییر می‌کند. و در این بین، گویی خارج از صحنه، این پاسخ از جانب خدا از طریق نبی یا کاهن معبد وجود داشته است: ای همه بدکاران، از من دور شوید، زیرا خداوند صدای گریه مرا شنیده است.

خداوند دعای مرا شنیده است. خداوند دعای مرا می‌پذیرد. و بنابراین، همه اینها بخشی از همان وضعیت آوردن دعا به معبد است.

و این عبارت فوق‌العاده وجود دارد، تو به این حضور خدا، به این حضور مثبت خدا نزدیک شدی. پیش از این، اغلب در مرثیه‌ها، مداخله خدا را به شیوه‌ای منفی و حضور خدا را به شیوه‌ای منفی، تنبیه، تنبیه، و به درستی چنین بوده، داشته‌ایم. اما اینجا، تو به این حضور نزدیک شدی، و این حضور خدا حضوری مثبت است که به معنای نجات اوست.

و بنابراین، آیه ۵۶، تو حق مرا به عهده گرفتی، تو جان مرا نجات دادی. و این ما را به پایان آن قسمت اول می‌رساند، اما پایان داستان نیست. اما این شکرگزاری برای خدا وجود دارد که به آن شکل، به آن شکل اولیه، مداخله می‌کند.

وجود NIV ما باید آن زمان‌های گذشته را به جای زمان‌های کامل داشته باشیم. نوع دیگری از NIV و با دارد. می‌گوید، نه دلیل من، بلکه پرونده من.

این کاملاً معتبر است زیرا در اینجا از زبان دادگاه استفاده می‌شود. خدا اغلب به عنوان یک قاضی تصور می‌شود، به عنوان قاضی‌ای که بر اساس شواهد و بر اساس جایگاه عدالت، جانبداری می‌کند و قاضی‌ای که به کمک ستمدیدگان می‌آید. و اگر ادامه مطلب را بخوانیم و نگاهی گذرا به آیه بعدی بیندازیم، شما ظلمی را دیده‌اید که به من شده است، دیده‌اید.

به زمان حال که می‌رسیم، در مورد دعوی من قضاوت کن، در مورد دعوی من و قضاوت آن به شیوه‌ای نیز NIV، مثبت قضاوت کن. قاضی، در قضاوت خود به من کمک کن. به نفع من حکم کن. در دعوی من از کلمه «دلیل» استفاده می‌کند.

درست است که این کلمه با کلمه‌ای که در آیه قبلی استفاده شده متفاوت است، اما هنوز هم بیشتر شبیه یک کلمه مربوط به دادگاه است. و من فکر می‌کنم که در آن صورت پرونده خیلی خوب پیش می‌رفت. و خیلی اوقات، این یک ویژگی مثبت است که وقتی احساس می‌کنید حق با شماست، به خدا به عنوان قاضی مراجعه می‌کنید.

اما چیز دیگری هم در این آیه ۵۸ وجود دارد، تو جان مرا نجات دادی. و این کلمه بسیار خاصی است. و می‌توان گفت که یک کلمه استعاری یا یک کاربرد الهیاتی از یک شیوه بیان انسانی است.

زیرا بازخريد به عنوان یک اصطلاح جامعه‌شناختی، جایی که مربوط به خانواده بود، استفاده می‌شد. و ما این را در بخشی از لاویان، لاویان فصل ۲۵، که در مورد یک خانواده گسترده صحبت می‌کند، بیان کرده‌ایم. و در لاویان ۲۵، آیه ۲۵، اگر یکی از خویشاوندان شما دچار مشکل شود و ملکی را بفروشد، نزدیکترین خویشاوند باید بیاید و آنچه را که خویشاوند فروخته است، بازخريد کند.

و بنابراین، به معنای واقعی کلمه، بازخريد است. و کلمه بازخريد به روش‌های مختلفی استفاده می‌شود، به این معنا که هر نوع بحرانی که برای یکی از اعضای خانواده رخ می‌دهد، سپس نزدیکترین خویشاوند، کسی که ابزار یا قدرت مداخله دارد، می‌تواند وارد عمل شود و وضعیت را تغییر دهد. و بنابراین، بازخريد این اصطلاح جامعه‌شناختی است که به عضوی از خانواده مربوط می‌شود که دچار مشکل می‌شود و سپس شخص دیگری در خانواده به کمک او می‌آید و می‌گوید، من می‌توانم به تو کمک کنم.

ما می‌توانیم با این وضعیت کنار بیاییم تا بحران پایان یابد. البته، همه این‌ها را به صورت روایی در داستان زیبای کتاب روت داریم، زیرا متوجه می‌شویم که در آن از نزدیکترین خویشاوندان درخواست کمک می‌شود. این سوال از طرف بوعز مطرح می‌شود که ارتباط مستقیمی با خانواده ندارد.

آیا این دو بیوه را نجات می‌دهی و به آنها کمک می‌کنی؟ و خویشاوند نزدیک به دلایل مختلف مایل به انجام این کار نیست. و به بوعز می‌گوید، خودت حق نجات مرا بگیر. من نمی‌توانم آن را نجات دهم.

و بنابراین، بوعز این مسئولیت را بر عهده می‌گیرد و با روت ازدواج می‌کند و تا پایان عمر از نوعی مراقبت می‌کند. و بنابراین، رستگاری، یک موقعیت کاملاً انسانی، یک موقعیت کاملاً اجتماعی انسانی است. اما نکته جالب اینجاست که این موضوع در مورد خدا نیز صدق می‌کند.

می‌توان گفت که عمو یهوه وارد عمل می‌شود و اوضاع را نجات می‌دهد، و این کار نجات‌بخشی انجام می‌شود. تو زندگی مرا نجات دادی. و در حالی که ما در مورد رستگاری صحبت می‌کنیم، می‌توانیم اشاره کنیم که این استعاره به لحاظ الهیاتی به شیوه دیگری نیز استفاده می‌شود.

و این مربوط به خروج از مصر است. و خیلی قبل‌تر در خروج، فصل ۱۵، کلمه «نجات یافته» را می‌بینیم. ما یک شعر بلند به نام «سرود موسی» در خروج ۱۵ داریم، و در آیه ۱۳ می‌گوید، با عشق پایدار خود، قومی را که نجات دادی، رها کردی، و آنها را با قدرت خود به سوی مسکن مقدس خود هدایت نمودی.

شما مردمی را که نجات داده‌اید، رها می‌کنید. و بنابراین، نجات به یک اصطلاح الهیاتی تبدیل می‌شود که مُهر خروج، خروج از مصر، را بر خود دارد. اما این پایان این داستان خاص نیست، زیرا در یکی از پیامبران در اشعیا دوم، که در مورد وضعیت تبعید صحبت می‌کند، آمده است که در آن قوم خدا به تبعید بابلی رفته بودند.

دوباره، این موضوع در چندین جا مطرح شده است، و من الان از باب ۴۰ کتاب اشعیا می‌خوانم، و این، آیه چیست؟ نه، فکر می‌کنم باب ۴۱ است، و آیه ۱۴ است. نترس؛ من به تو کمک خواهم کرد؛ نجات‌دهنده تو قدوس اسرائیل است. و کاری که پیامبر انجام می‌دهد این است که او گفت خروج دومی در کار خواهد بود.

همانطور که خروج از مصر وجود داشت، خروج از بابل نیز وجود خواهد داشت، و خداوند به همان شیوه قدرتمند، در گذشته‌های دور به نمایندگی از قوم خود، اسرائیل، عمل کرد؛ می‌توانید به او اعتماد کنید که «دوباره این کار را در خروج دوم انجام دهد. و بنابراین، انبوهی از تفکرات الهیاتی در مورد این کلمه «بازخرید» و «رستگاری» وجود دارد، و البته، این کلمه به عنوان کلمه‌ای برای نجات به عهد جدید نیز راه یافته است. اما من فکر می‌کنم که آن ته رنگ‌های عهد عتیق به طور کامل در آن جریان دارد.

به دلیل پیشینه عهد عتیق، می‌تواند از این کلمه به این شکل استفاده کند. و بنابراین، اینجا این صحبت فوق‌العاده در مورد رستگاری وجود دارد. اما ۵۹، با بازگشت به آیه ۵۹، اکنون وضعیت جدید است.

و در این داستان، به قسمت دوم رسیده‌ایم. تو شاهد ظلمی که به من شدی، ای خداوند، در حق من داوری کن. تو تمام بدخواهی‌های آنها، تمام توطئه‌هایشان علیه من را دیده‌ای.

و همان دشمنان هستند، اما این یک دوره جدید است. و حالا اوضاع کمی متفاوت است، زیرا قبلاً آزار و اذیت به صورت بیرونی، و به طور واضح فیزیکی، وجود داشت. اما حالا مسئله کلمات است، کلمات خصمانه، که شاید بگویید چیزی کمتر بود، اما مربی اینطور نمی‌دید.

ظلمی که به من شده، در قالب بدخواهی تعریف شده است. در آیه ۵۹، در آیه ۶۰، از این مفهوم صحبت شده است، و سپس دوباره در آن آیه به توطئه پرداخته شده است، و سپس طعنه‌های آنها، دوباره

توطئه‌هایشان علیه من در آیه ۶۱، زمزمه‌ها و زمزمه‌ها علیه من، و آهنگ‌های طعنه‌آمیز در آیه ۶۳. و بنابراین، این بار ظلم آشکاری در کار نیست.

مثل یک پرنده شکار شدن، شکار شدن و آزار و اذیت شدن به آن شکل ظاهری نیست، بلکه موزیانه‌تر است. این شامل توهین کلامی، طعنه زدن، آهنگ‌های طعنه‌آمیز، توهین کلامی، چه در مقابل مرپی و چه پشت سر او می‌شود. و این می‌تواند بسیار دردناک باشد.

یه ضرب‌المثل مسخره‌ای هست که بعضی وقت‌ها می‌گیم، چوب و سنگ ممکنه استخون‌هامو بشکنه، اما کلمات هیچ‌وقت نمی‌تونن بهم آسیبی بزنن. می‌دونیم که این درست نیست. نه، و اگه کسی علیه ما حرف زده باشه، می‌دونیم که چقدر می‌تونه دردناک باشه.

و در این مورد، این اتفاق بارها و بارها تکرار شد، بی‌پایان، و شما اینجا این تأکید را دریافت می‌کنید. تمام، بدخواهی‌های آنها، تمام توطئه‌هایشان علیه من در سال‌های ۶۰ و ۶۱، و سپس تمام روز در سال ۶۲ زمزمه‌ها و زمزمه‌های مهاجمان من علیه من است، تمام روز. و سپس چه بنشینند و چه برخیزند، ببینید که من هدف آهنگ‌های طعنه‌آمیز آنها هستم.

و همینطور بارها و بارها، و او دیگر نمی‌توانست تحمل کند. قبلاً به آهنگ‌های تمسخرآمیز اشاره کردیم، و فکر می‌کنم من واقعاً آنجا نظری ندادم. در آیه ۱۴ از فصل ۳، من مضحکه همه مردمم شده‌ام، موضوع آهنگ‌های تمسخرآمیز آنها در تمام طول روز.

بنابراین، بین شهادت اول و شهادت دوم همپوشانی وجود دارد. آهنگ‌های طعنه‌آمیز، این تمسخر است، انگار می‌گویند، بیچاره، من برایت خیلی متاسفم، فکر نمی‌کنم. و ما نمونه‌هایی از آهنگ‌های طعنه‌آمیز در عهد عتیق داریم، و یکی از آنها در کتاب میکاه، آیه ۴ است، که یکی از راه‌های مجازات افراد بد، رنج کشیدن است.

در آن روز، آنها سرود طعنه‌آمیزی علیه تو سر خواهند داد، با سوگواری تلخ ناله خواهند کرد و خواهند گفت که ما کاملاً نابود شده‌ایم. اما همه اینها با پوزخند گفته می‌شود و آن ناله صادقانه نیست. ما کاملاً نابود شده‌ایم؛ تقریباً باید آن را با صدای دروغین بگویند زیرا این یک همذات‌پنداری کاذب با این افرادی است که رنج می‌برند، و در واقع، کسانی که این سرود را می‌خوانند، به آنچه در حال وقوع است، می‌خندند.

و بنابراین آهنگ‌های طعنه‌آمیز راهی بسیار زننده برای آزار افرادی بود که از آنها خوششان نمی‌آمد. و سپس در آیه ۶۴، ای خداوند، آنها را به سزای اعمالشان برسان، مطابق با اعمال دستشان. این بسیار ناعادلانه است؛ او التماس می‌کند که عدالت اجرا شود، و این دقیقاً همان چیزی است که در اینجا دلالت دارد، که آنها باید به خاطر اشتباهی که انجام می‌دهند مجازات شوند.

و بنابراین، ما این مجموعه از درخواست‌ها را در آیات ۶۴ تا ۶۶ می‌بینیم، ای خداوند، آنها را به سزای اعمالشان برسان، مطابق اعمال دستشان. به آنها رنج دل بده، لعنت خود را فراتر از آنها قرار بده، آنها را با خشم تعقیب کن و آنها را از زیر آسمان خداوند نابود کن. و ممکن است بگویند، خب، این خیلی مسیحی نیست، اینطور نیست؟ اما چرا او نمی‌بخشد؟ می‌دانید، آیا روش مسیحی برای بخشیدن نیست؟ خب، فراتر از این نیست، زیرا من به پولس فکر می‌کنم که نامه دوم به تسالونیکیان، فصل ۱ و آیه ۶ را می‌نویسد، در واقع از جانب خدا عادلانه است که کسانی را که شما را رنج می‌دهند با رنج مجازات کند و به رنج‌دیدگان و همچنین به ما آرامش دهد، زمانی که خداوند عیسی از آسمان با فرشتگان قدرتمند خود در آتش شعله‌ور ظاهر می‌شود و از کسانی که خدا را نمی‌شناسند و از کسانی که از انجیل خداوند ما عیسی اطاعت نمی‌کنند انتقام می‌گیرد.

اینها مجازات هلاکت ابدی را متحمل خواهند شد. سخنان تندی از روی دلسوزی برای مسیحیان تحت آزار و اذیت تسالونیک‌ها گفته شد. و در اینجا، این سخنان تا حد زیادی به حقیقتی از عهد عتیق اشاره دارد که خواستار اجرای عدالت و برخورد منصفانه است.

در آیه ۶۵ عدم قطعیت وجود دارد، به آنها دلی پر از غم و اندوه بده. این کلمه فقط در عهد عتیق آمده است و ما واقعاً نمی‌دانیم به چه معناست. به نظر می‌رسد به معنای نوعی پوشش است، اما این چگونه با حجابی بر قلب‌های آنها قرار داده است، به نظر می‌رسد به معنای چیزی NIV این موضوع مطابقت دارد؟ شبیه به لجاجت و سرکشی آنها به جای پشیمانی است، و بنابراین به پیشنهادها خدا که ممکن است آنها را به ارمغان بیاورد، پاسخ نمی‌دهند.

و بنابراین به نظر می‌رسد که منظور در اینجا همین باشد. آیه ۶۶، آنها را با خشم تعقیب کنید و از زیر آسمان خدا نابودشان کنید. خب، خشم در کتاب مراثنی دو جنبه دارد.

اینجا، از طرف قربانی است. همیشه خشم علیه گناه انسان است، اما در این مورد، گناهکاران دیگران هستند، ادعا می‌شود. اما پیش از این، در این وضعیت شکایت، اما پیش از این در زمینه احساس گناه، این خشم علیه صهیون به عنوان یک گناهکار متوجه شده است.

و همچنین، در اولین شهادت در ابتدا، خشم خدا، که توسط مرپی به خاطر گناهش تجربه شد. و بنابراین ما این شهادت نهایی از شکایت را داریم. و همانطور که همین الان گفتم، شکایت شاید ساده‌ترین نوع دعایی باشد که ممکن است جماعت را وادار به آوردن آن به درگاه خدا کند.

جماعت برای شرکت در چنین دعایی بیشترین آمادگی را دارند. و بنابراین، انگیزه خاص خود را دارد. در اینجا دعایی را به شما معرفی می‌کنیم که می‌توانید به راحتی آن را بخوانید.

و بنابراین، آماده باشید که این دعا را بخوانید. اما شکایت، در را باز می‌کند. دعای شکایت، در را برای خدا باز می‌کند تا یک طرف را بگیرد.

و بنابراین، اگر به درستی تشخیص داده شود که شکایتی وجود دارد، آنگاه این یک استدلال قوی و قانع‌کننده است. این دعا را بخوانید. این دعا را بخوانید.

این خود دلیل محکمی بر یاری خداست. خدایا کمکمان کن. در این شرایط به کمک تو نیاز داریم.

بنابراین، این نوع دعای مناسبی برای ترغیب جماعت به پذیرش آن است. در اینجا، حداقل، آنها ممکن است آماده باشند که این نوع دعا را بخوانند. همانطور که دیدیم، این شهادت تا حد زیادی در مورد الگوسازی است.

دو شهادت در مورد دو زخمی وجود دارد که شفا دهنده زخمی از زخم‌های قدیمی خود با خود حمل می‌کرد. و او از آنها برای خدمت به زخم‌های باز جماعت استفاده کرد. البته، یکی دیگر از ویژگی‌های این شهادت، پایان آن قسمت اول است، آن پایان مثبت، جایی که خدا می‌گوید، من به شما کمک خواهم کرد.

من به شما کمک خواهم کرد. و بنابراین، احتمالاً، آن آزار و اذیت ظاهری متوقف شد. و اینگونه بود که خدا کمک کرد.

اما بعد، این اتفاق به شکل دیگری افتاد، این توهین کلامی در حضور مرپی و همچنین پشت سر او. اما ما این اشاره مثبت را داریم. وقتی تو را صدا زدیم، نزدیک آمدی.

شما گفتید، نترسید. و این به عنوان یک انگیزه مثبت برای جماعت مطرح می‌شود. تجربه من، اوه، اگر این تجربه شما باشد، دوست داشتی نخواهد بود.

اما تو از خدا یاری می‌خواهی. تو از خدا یاری می‌خواهی. و آنگاه چه بسا که خدا نزدیک شود و خدا به تو بگوید، نترس.

نترس. اشکالی نداره. نیازی به ترسیدن نیست.

من قراره به وضعیت رسیدگی کنم. و بنابراین، پایان قسمت اول اهمیت ویژه‌ای داره و دلیل خوبییه که چرا دعا باید به شکل دو قسمت باشه. قسمت دوم، مثل هر دعایی از طرف جماعت، پایان باز داره.

اما نوعی بسته شدن وجود داشت، حداقل یک بسته شدن الهیاتی، یک بسته شدن معنوی، شنیدن آن پیام از جانب خدا که توسط نبی یا کاهن معبد میانجی‌گری می‌شد. وقتی تو را خواندم، نزدیک آمدی. نترس.

و بنابراین، این تشویق وجود دارد که به جلو حرکت کنند و در جماعت شرکت کنند، در دعای خودشان شرکت کنند. و این اتفاق خواهد افتاد. اما باید تا فصل پنجم صبر کنیم.

دفعه بعد، ما کل فصل چهارم را مطالعه خواهیم کرد و برای آن وقت پیدا خواهیم کرد. هر چه بیشتر آن را مطالعه کنید، برای شنیدن آنچه می‌گوییم، ارزیابی خودتان و درک آن، آماده‌تر خواهید بود.

این دکتر لسللی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه ۱۰، مراثی ۵۲:۳-۶۶ است.